

اصلاحات سیاسی در افغانستان

داکتر فریار کهزاد

در این روزها پروپاگندهای زیادی مبنی بر تغییر نظام سیاسی در افغانستان از طرف یک گروه خاص شنیده میشود در حالیکه هیچ کسی تغییر نظام را در آن کشور پیشنهاد نکرده است.

متأسفانه در افغانستان همیشه با واژه های سیاسی بازی صورت میگیرد و با این بازی ها میخوانند مردم را فریب داده و منافع شخصی، خانوادگی، قومی، زبانی و دیگر گرایش های تعصب آمیز خود را پیش ببرند.

اگر از تعریف بسیار جامع و علمی نظام سیاسی بگذریم، نظام سیاسی یعنی جمهوری، شاهی، امارتی و از این قبیل. هیچ کسی خواهان تغییر نظام جمهوری و آن هم جمهوری اسلامی در افغانستان نشده است به جز از گروه طالبان که نه قانون اساسی را قبول دارند و نه هیچ چیز را در آن کشور میپذیرند به جز خودشان.

پس این کدام تغییر نظام سیاسی است که از فرد اول مملکت گرفته تا طرفداران آخر آن در داخل و خارج به نام تغییر نظام سیاسی پروپاگند وسیعی را براه انداخته اند؟؟ آیا کسی میخواهد نظام افغانستان را به نظام شاهی تبدیل کند و یا آیا با طالبان مکره صورت گرفته است که نظام سیاسی افغانستان را به امارت طالبانی تبدیل کنند؟؟ این مسئله و موضوع را باید مقامات و آنهائیکه این پروپاگند را براه انداخته اند، روشن سازند.

اگر مردم افغانستان خواهان تغییر و اصلاحات در مقدار قدرت ریاست جمهوری هستند، پس اینرا نمیتوانیم تغییر نظام سیاسی بنامیم. مردم آرزومند هستند تا با کم ساختن قدرت ریاست جمهوری و پخش قدرت سیاسی به مردم، مردم سالاری و مردم گرایی را بیشتر سازند تا از اینکه بطرف دیکتاتوری سوق داده شوند، بطرف دیموکراسی بروند. اگر تمام قدرت در یک نقطه متمرکز و به دست یک نفر بنام رئیس جمهور باشد در آنصورت هیچگاهی بطرف دیموکراسی که خواست تمام مردم افغانستان است، حرکت نخواهیم توانست. خوب بخاطر داشته باشید که کشور بزرگ اتحاد شوروی بخاطر تمرکز کل قدرت سیاسی و اقتصادی در یک نقطه دچار دیکتاتوری بزرگ شد و در اخیر بدون هیچ نوع مقاومتی از هم پاشید. اگر در آن کشور قدرت سیاسی و اقتصادی پخش میبود، به چنان سرنوشتی دچار نمیشد.

افغانستان کشوریست که به هیچ صورت مسایل سیاسی و اقتصادی آن در این ده سال گذشته بصورت درست بنیان گذاری نشده است و باید اصلاحات مهم سیاسی در تمام سطوح مملکت روی دست گرفته شود تا از هر نقطه نظر برای آن کشور و مردم آن کار آرا باشد و یا شود.

آیا فراموش شده است که در زمان انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات شورای ملی بارها به موادی از قانون اساسی افغانستان برخورد صورت گرفت که هیچ کسی نمیتوانست چگونه آنها را تفسیر نماید. یعنی در قانون اساسی کشور تناقضات زیادی وجود دارد. پس اگر آنها اصلاح شوند اینرا تغییر نظام گویند. نخیر این را اصلاحالات سیاسی میگویند.

انتخاب رئیس جمهور برای افغانستان در ضمن اینکه بسیار تقلب آمیز بود، بسیار گران هم تمام شد. آیا در آینده اقتصاد افغانستان اجازه میدهد که این همه هزینه هنگفت را برای انتخاب رئیس جمهور به مصرف برسانند؟؟؟ و حاصلش باز یک رئیس جمهور تقلبی دیگر باشد. آیا بهتر نخواهد بود اگر صرف یک انتخابات و آن انتخابات شورای ملی و شوراهای ایالتی باشد و مجموع اعضای شورای ملی و شوراهای ایالتی (لویه جرگه) برای انتخاب یک نفر به حیث رئیس جمهوری رای بدهند. این کار نه مصارف گزاف و نه ترتیبات بی حد امنیتی کار دارد. بنا بران تنها هر چند سال بعد یک انتخابات وکلای شورای ملی صورت میگیرد که در آن انتخابات هم نمایندگان مردم برای شورای ملی و هم نمایندگان مردم برای شوراهای ایالتی انتخاب خواهند شد.

برای آنکه موضوع بالا روشنتر شود در مورد تشکیلات سیاسی-اداری-جغرافیائی افغانستان که اینجانب سالها قبل مطرح نموده بودم و در ماهنامه وزین کاروان در آن زمان با جزئیات بیشتر به نشر رسیده بود، توضیحاتی ارائه کنم.

نخست اینکه اینجانب به هیچ حزب، گروه و سازمان سیاسی عضویت و همکاری نداشته و ندارم و از چهل سال (1972) بدین طرف طرفدار تشکیلات سیاسی-اداری-جغرافیائی نیمه متمرکز یا نیمه غیر متمرکز در افغانستان میباشم. واضح است که در آن سالها کسی در افغانستان در چنین موارد نمیتوانست حرفی بزند زیرا از استبداد سیاسی آن کشور همه خبر داریم. از سال 2001 که نظام جدید با توجه جهان در افغانستان به میان آمد، حداقل آزادی بیان در افغانستان تا حدی رویکار آمد ولی دیموکراسی کامل تا هنوز در آن کشور وجود ندارد. بهر حال در سال 2002 نوشته ئی در این باب نشر نموده بودم که نکات مهم آن قرار ذیل میباشد:

1- تقسیم افغانستان به تقریباً ده ایالت که هر ایالت سه تا چهار ولایت موجوده را در بر خواهد گرفت. زیرا 34 ولایت برای کشور خوردهی مانند افغانستان بسیار زیاد است.

2- تشکیل دو شورا یکی بنام شورای ملی و دیگر شوراهای ایالتی. شورا های ولسداری و قریه داری در افغانستان نه ضرورت بوده و نه افغانستان توانائی مالی آن چنان تشکیلات و ادارات دارد

3- تعیین تقریباً 20 حوزه انتخاباتی در هر ایالت و بدین ترتیب انتخاب دو نفر نماینده یا وکیل از هر حوزه که یکی برای مجلس شورای ملی باشد و دیگری برای مجلس ایالتی. چقدر عالی خواهد بود که اگر یکی از وکلا از هر حوزه زن باشد و یکی مرد و هر کدام آن که رای بیشتر برده باشد به شورای ملی و آن دگر به شورای ایالتی راه یابد.

4- ایالت ها به هیچ صورت به اساس قوم و قوم بازی نباشد. بلکه تمام مردم افغانستان منحیث یک ملت واحد دارای حقوق مساوی باشند و بتوانند برای امور شوراها و دیگر امور مبارزات سیاسی نمایند. و هر فرد مملکت بتواند در هر ایالتی که خواسته باشد زندگی و کار کند.

5- تمام امور عسکری، نظامی، اردو، لشکری، رزمی، قوای مسلح و به هر نامی که یاد شود مربوط به حکومت و دولت مرکزی باشد. ایالات حق داشتن قوای نظامی را نداشته باشند. واحد های قوای مسلح زمینی، هوایی، حافظ سرحدات و مرزها و دیگر مؤسسات رزمی میتوانند در تمام کشور هر طوری که خواسته باشند به امور خود پردازند. قوای نظامی به صورت بیجا نمیتواند در امور ایالات دخالت داشته باشد. این کار تمام ایالات و ولایات را بهم نگه داشته و تشویش تجزیه بکلی رفع خواهد شد.

6- ایالات میتوانند برای امور امنیت دارای پولیس امنیتی باشند که با سلاح های خفیف معمولاً مجهز میباشند.

7- در هر ایالت والی ایالتی باید توسط رای مردم انتخاب شود. اینکه از طریق شورای ایالتی انتخاب میشوند و یا توسط رای مستقیم مردم چیز نیست که باید در مورد آن تصمیم نهائی اتخاذ شود. ممکن انتخاب یک نفر از اعضای شورای ایالتی بهتر باشد زیرا از مصارف اضافی برای یک انتخابات دیگر جلوگیری خواهد شد چونکه یک وکیل شورای ایالتی قبلاً از طرف مردم از یک حوزه همان ایالت انتخاب شده است. اینبار در یک انتخابات داخل شورای ایالتی به حیث والی ایالت انتخاب میشود که هم هزینه کمتر دارد و هم اداره آن آسانتر میباشد.

8- ایالات حق نداشته باشند با کشورهای خارجی بصورت مستقیم روابط برقرار کنند. این کار وظیفه وزارت امور خارجه حکومت مرکزی بوده و صلاحیت و مسئولیت آن بدوش آن وزارت خواهد بود. بنابراین باز هم تشویش بی جا بخاطر برقرار نمودن روابط با خارجی ها بصورت پراکنده رفع شده و کارهای داخل کشور به بهترین وجه پیش برده خواهد شد.

9- موضوعات اقتصادی و مالی باید بصورت درست تنظیم و ترتیب شوند. طور مثال عواید یک گمرک مربوط به یک ایالت نمیتواند باشد. زیرا تمام ایالات به بندر های گمرکی رابطه ندارند و اموالی که از یک بندر در یک ایالت میگردد صرف مربوط به همان ایالت نمیشد بلکه برای ایالات دیگر و کل کشور خواهد بود. بنابراین عواید گمرکی آن نیز باید مال تمام کشور و ملت باشد که در اداره آن دولت مرکزی رول داشته باشد.

10- ایالات ممکن در پیشبرد پنجاه فیصد امور خود آزاد و در پیشبرد پنجاه فیصد دیگر آن با حکومت مرکزی کار کنند زیرا در هر ایالت چیزهایی وجود دارد که دولت و حکومت مرکز نیز در آن دخیل میباشد مانند پروژه های بزرگ، راه های بین چند ایالت، تحصیلات عالی که در همه جا دانشگاه ها وجود ندارد. بهر حال چیزهای زیادی است که نمیتوان به تمام موارد آن در این مختصر اشاره نمود.

11- با چنین تشکیلاتی به هیچ صورت منابع هر ایالت تنها مربوط به خودش نمیشد بلکه منابع هر ایالت منابع تمام کشور بوده و اینکه ایالات دارای سیستمی باشد که مردم خود را در همه امور

شریک بینند در حقیقت جهت اداره بهتر امور میباید نه آنکه در یک ایالت حکومت ایالتی احساس خود مختاری و آزادی نماید که در آنصورت این پیشنهاد صدق نکرده و پس گرفته میشود.

12- با چنین تشکیلاتی دولت و حکومت مرکزی بیشتر متوجه امور دفاعی، حفاظت سرحدات و مرزها، امور دیپلماتیک و روابط خارجی در همه عرصه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی بوده و تا جائیکه مربوط به ایالات میشود رول آن از پیشبرد کارهای کوچک ایالات کم شده و بیشتر مانند یک کنترولر و کمک کننده به امور ایالات تبدیل میشود.

13- حکومت های ایالتی هم از تشبثات نظامی و مسایل روابط خارجی دور بوده و کاملاً متوجه امور داخلی خود میشوند تا ایالات آن هرچه بیشتر انکشاف نموده و مردم محل آرامتر و مرفح تر زندگی کنند.

14- قوانین بسیار خوب و مناسب باید روابط حکومت مرکزی را با حکومت های ایالتی و بیا ایالتها تنظیم کند.

15- از شوراهای ولسداری و قریه داری به کلی صرف نظر شود زیرا در آن صورت تمام مردم به وکیل و نماینده تبدیل شده و هم معلوم نیست که بودجه این همه نماینده و وکیل از کجا تأمین شده میتواند. از طرف دیگر افغانستان و مردم افغانستان به آن حد شعور سیاسی نرسیده اند که حالا حتی در قریه ها هم مجالس شورا وجود داشته باشد. اگر آینده چنین چیزی مقدور شد و توانائی پرداخت هزینه آن بدست آمد، بسیار عالی.

16- با چنین تشکیلاتی جلسه مشترک شورای ملی و شوراهای ایالتی را میتوان به نام لویه جرگه نامیده و از آن استفاده نمود. اگر نمایندگان یا وکلا بصورت درست و مناسب انتخاب شده باشند و واقعاً از مردم نمایندگی بتوانند، در آنصورت این نوع لویه جرگه به مراتب بهتر از لویه جرگه های فرمایشی و ساختگی گذشته خواهد بود. البته یک نفر هم بیشتر از اعضای شورای ملی و شوراهای ایالتی حق نخواهند داشت که در لویه جرگه شامل شوند. از سالها بدین سو همه ما تماشاگر لویه جرگه های تقلبی و نمایشی بوده ایم.

17- در صورتیکه افغانستان دارای یک لویه جرگه مناسب و قابل قبول برای همه شده بتواند، بهترین جا برای انتخاب رئیس جمهور لویه جرگه خواهد بود. این کار از یک طرف هزینه دایر نمودن لویه جرگه را کم میسازد و از طرف دیگر انتخاب رئیس جمهور هم به خوبی صورت میگیرد. در چنین شرایطی ضرور نیست که همه نمایندگان در زیر یک سقف جمع شوند. مجلس شورای هر ایالت تشکیل جلسه داده و رای خود را برای انتخاب رئیس جمهور میفرستد و هرگاه فردی بیشتر از پنجاه فیصد آرای نمایندگان شورای ملی و شوراهای ایالتی را بدست آرد بحیث رئیس جمهور شناخته شده و عز تقرر حاصل نماید. از پیشرفت های تکنالوژی در ین راستا میتوان بخوبی استفاده نمود.

18- اینکه کی میتواند خود را برای مقام ریاست جمهوری کاندید نماید باید در مورد غور صورت گرفته و شرایط و نحو آن تعیین گردد. این همه جزئیات در این مختصر نمیگنجد.

19- به همین ترتیبی که در ایالات مجالس شورای ایالتی شخصیتی را برای مقام والی ایالت خود انتخاب میکنند در مرکز مجلس شورای ملی یک نفر را بحیث صدراعظم انتخاب خواهد کرد. بهترین کاندید برای مقام صدرات باید از جمع نمایندگان انتخاب شده مردم باشد زیرا این شخصیت یک بار توسط مردم برای شورای ملی انتخاب شده است و این بار دوم از طرف شورای ملی بحیث صدراعظم انتخاب میشود که در صورت بدست آوردن بیشتر از پنجاه فیصد رای مقام صدرات را بدست خواهد آورد. وزرای وزارت خانه ها را نیز به همین ترتیب از اعضای انتخاب شده شورای ملی انتخاب میتوانند.

در صورتیکه کاندیدی و انتخابات برای مقام صدرات به کدام شکل دیگر صورت گیرد، میتوان نظریات مختلف را مد نظر گرفت و بهترین آنرا قبول نمود. [یادداشت: در کشورهایی که از دیموکراسی پارلمانی پیروی میکنند موضوع به همین شکل است. با این تفاوت که اگر حزب های سیاسی رول بزرگی را بازی کنند در آنصورت حزب برنده حکومت را تشکیل میدهد. در افغانستان متأسفانه حزب ها هنوز به این سویه نرسیده اند. در زمان شاهی مشروطه در افغانستان شخصی از طرف پادشاه برای رای اعتماد به شورای ملی معرفی میشد که بیشتر هدف از آن حفظ نظام شاهی بود و نه تشکیل یک حکومت بر اساس مردم سالاری. در کشورهای دارای روش دیموکراسی پارلمانی حکومت مخالف بنام حکومت سایه هم در شورا وجود دارد که در صورتیکه حکومت بر حال رای شورا را از دست دهد، حکومت را بدست گرفته و امور را بدون سکتگی پیش میبرد.]

20- انتخاب شخصیتی در شورای ملی بحیث صدراعظم در حقیقت صدراعظم را جوابده و مسئول به شورای ملی ساخته و باید در نزد نمایندگان یا وکلای ملت جوابده باشد. در صورتیکه صدراعظم نتواند امور مملکت را بخوبی و شایستگی پیش ببرد از طرف شورای ملی پیش از موعد صدرات برطرف شده و شخص دیگری برای این امور انتخاب خواهد شد. اینکار در مورد انتخاب والی ها در ایالات نیز صدق میکند. یعنی اگر یک والی ایالتی نتواند در امور کاری خود شایسته باشد از طرف همان شورای ایالتی برطرف شده و شخص دیگری به عوض وی انتخاب خواهد شد.

21- با این نوع تشکیلات سیاسی-اداری-جغرافیائی حکومت مرکزی باید هرچه بیشتر کوچک ساخته شود زیرا در ایالات نصف کار مملکت صورت گرفته و وزارت های دراز و بردار در مرکز کار نمیباشد.

22- با این نوع تشکیلات پیشرفت های زیادی در ایالات جدید رونما خواهد شد زیرا از تراکم اشخاص نخبه در مرکز کاسته شده و مردم ولایات با اشخاص تحصیل یافته و مجرب بیشتر در تماس می شوند که از نقطه نظر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بسیار برای افغانستان ضرور میباشد.

23- جان این پیشنهاد چه حالا و چه ده سال قبل در مورد پیشبرد امور اقتصادی افغانستان بوده است که به عوض پیشبرد امور کشور از یک نقطه آنرا تسریع نموده و از ده نقطه برای آبادی و پیشرفت مملکت سعی و تلاش سیاسی، اقتصادی و آبادانی صورت خواهد گرفت.

24- این نوع تشکیلات سیاسی-اداری-جغرافیائی زمینه یک رقابت بسیار سالم و صحتمند را در افغانستان بوجود آورده و باعث آبادی هرچه بیشتر مملکت و آرامی هرچه بیشتر مردم خواهد شد. در این نوع تشکیلات همه مردم افغانستان خود را دخیل دیده و اگر شکایتی کنند باید از خود شکایت کنند که در آنصورت مجبورند خودشان راه حل آنرا دریافت نمایند.

25- در همچو یک تشکیلات سیاسی-اداری-جغرافیائی تمام مردم افغانستان از هر قوم و قبیله و هر زبان و مذهبی که باشند خود را در امور کشورشان دخیل دیده و هیچ کس احساس کمی و کاستی ننموده و در نهایت احساس آرامش میکند. این کار از نقطه نظر وحدت ملی خیلی ها با ارزش بوده و در نهایت باعث بوجود آمدن یک ملت واحد خواهد شد. چیزی که افغانستان سخت به آن نیاز دارد.

26- برای آنکه موفقیت همچو یک تغییرات سیاسی بیشتر و بهتر باشد این طرح را میتوان بصورت تدریجی و با پلانگذاری مناسب پیش برد. طور مثال انتخاب دور اول والی های ایالات میتواند از طرف شورای ملی صورت گیرد تا اینکه در ایالات شوراهاى آن بکار آغاز نموده و توانائی پیشبرد امور را بدست آرند. اگر کارها قسمی آغاز گردد که تا پنج سال دیگر به اكمال برسد کامیابی خوبی دربرخواهد داشت. بیائید از عجله و شتاب در امور مهم مملکت خودداری نموده و بهانه هائی مانند گذشته برای کسی نگذاریم.

27- اگر خوب دقت صورت گیرد این کار تغییراتی را در قانون اساسی کشور ضرورت خواهد داشت. زیرا هیچ چیز نباید غیر از راه های قانونی آن پیش برده شود. البته ما نمیتوانیم به بهانه ناتوانی در قانون اساسی امور مملکت را بصورت نادرست پیش ببریم. اگر ده بار به تغییر قانون اساسی ضرورت باشد باید اینکار را بکنیم. اما اگر کارها بصورت درست پیش برده شوند و یا تا حال میشدند شاید ضرورتی به این کار نمیبود. ولی از آنجائیکه سیاستمداران افغانستان هرچیز را مطابق میل خود و برای خود میخواهند بنابراین اوضاع سیاسی آن کشور هر روز به اصلاحات ضرورت پیدا میکند. اگر کسی تغییرات سیاسی را به بهانه قانون اساسی و مشکلات دایر نمودن لویه جرگه و از این قبیل چیزها قرار میدهد، ملت افغانستان از آن ها میخواهد تا از پیش روی ملت دور شوند و بگذارند که مردم خودشان امور کشور خود را بدست گرفته و کارها را سر و صورت درست دهند.

خوانندگان ارجمند! این صرف توضیحات مختصری بود که در مورد یک نوع تشکیلات سیاسی-اداری-جغرافیائی برای پیشبرد بهتر امور در افغانستان خدمت تان به عرض رسید. این نوع تغییرات برای اصلاحات مورد افغانستان از ضروریات هرچه زودتر آن کشور میباشد. پیشرفت اقتصادی، ایجاد شیوه مردم سالاری و پیشبرد امور کشور بصورت درست، مناسب برای افغانستان چیز است که ده ها مرتبه ایجاب می نماید که ما تغییرات را وارد کنیم تا بهترین قوانین و موثرترین شکل حکومت داری را در آنجا برای خود آماده سازیم.

از پیشرفتهای بزرگ علمی که در جهان صورت گرفته است ما باید حد اعظم استفاده نموده و بهترین شکل حکومتداری را از خود سازیم. اینکه با جهر بلند و بصورت احساساتی از تغییر نظام سیاسی صحبت میکنیم نه تنها واقعیت جامعه ما نمیباشد بلکه خود در راه بهبود اوضاع کشور خود

سنگ اندازی میکنیم که نتیجه آن نه تنها بهبود اوضاع کشور نمیباشد بلکه در نهایت کشور زیبای ما را به پرتگاه سقوط رهنمائی خواهد کرد.

در این مورد سخنها زیاد است و این نوشتار به هیچ وجه کامل نمی باشد ولی به یقین که بصورت بسیار مختصر مقدمه ئی برای اصلاحات سیاسی در افغانستان شده میتواند. متأسفانه پیشنهادات خوب در افغانستان در رقابت های نا سالم ملی از بین میروند و قربانی روابط ناسالم شخصیت ها، تنظیم ها و تاریخ پردرد سه دهه اخیر میشوند که چاره دیگر نیست به جز اینکه گفته شود:

یارب به داد ما برس!

22/ جنوری 2012/